

تحلیل قیاسی قهرمان در رمان صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز و اهل

غرق منیرو روانی پور

محمد چهارمحالی* / الیاس قادری**

دریافت مقاله:

۱۳۹۵/۰۹/۲۸

پذیرش:

۱۳۹۶/۰۲/۰۴

چکیده

«شخصیت‌های قهرمان» از عناصر کلیدی هر گونه داستانی به شمار می‌روند که با رفتار، گفتار و پندار خود کنش‌های داستان را پدید می‌آورند. در «رنالیسم جادویی» شخصیت‌های قهرمان ویژگی‌های منحصر به فرد این گونه داستانی را به خوبی در خود بازتاب داده‌اند. بدین ترتیب، در رمان «صد سال تنهایی» اثر گابریل گارسیا مارکز، به عنوان شاهکار این سبک و رمان «اهل غرق» اثر منیرو روانی پور، به عنوان یکی از برجسته‌ترین رمان‌های رنالیسم جادویی در ایران، قهرمانان مهم‌ترین مؤلفه این سبک، یعنی درهم آمیختگی واقعیت تاریخی و اجتماعی با افسانه‌ها، باورها و آداب بومی و قومی را در خود نشان داده‌اند. علاوه بر این، ویژگی‌های دیگری در وجود این شخصیت‌ها یافت می‌شود که در این جستار نگارندگان با شیوه تطبیقی، دوازده مؤلفه آنها را بدین شرح مورد بررسی قرار داده‌اند: کوچ و جابه‌جایی قهرمانان، نقش رهبریت در بین قهرمانان، قدرت پیشگویی در قهرمانان، تولید و تناسل جادویی بعضی شخصیت‌ها و قهرمانان، نقش شخصیت‌های بیگانه در آگاهی قهرمانان از جهان بیرون، جدال و کشمکش بین قهرمانان، عشق، هوس، نفرت از عشق و هوس در بین قهرمانان، تبعات حاصل عذاب وجدان از مرگ قهرمانان، بیزاری از صنعت و تکنولوژی و پایبندی به حریم سنتی خانواده در بین قهرمانان، روحیه مبارزه‌طلبی و آزادی‌خواهی در بین قهرمانان، تجلی شخصیت‌ها در یکدیگر در نسل‌های متوالی، تراژدی در مرگ قهرمانان. با تحلیل تطبیقی این ویژگی‌های مشابه می‌توان بازتاب چارچوب و سبک نویسندگی مارکز در صد سال تنهایی را بر قلم روانی پور در اهل غرق آشکار کرد.

کلیدواژه‌ها: اهل غرق، منیرو روانی پور، رنالیست جادویی، صد سال تنهایی، گابریل گارسیا مارکز، قهرمان.

مقدمه

یکی از سبک‌های مشهور پس از جنگ جهانی دوم که شخصیت‌پردازی و قهرمان‌پروری در آن به شکل برجسته‌ای دیده می‌شود، «رنالیسم جادویی» است که نویسنده در این‌گونه داستان‌ها و رمان‌ها سعی در نشان دادن واکنش شخصیت‌هایی از یک منطقه سنتی را دارد که در برابر هجوم تکنولوژی روز از خود بروز می‌دهند. در این فضا سازی‌ها انبوهی از آداب و رسوم و باورهای سنتی و افسانه‌ها در صحنه داستان آشکار می‌شوند و چون اعمال جادویی به شکل طبیعی در رفتار واقعی شخصیت‌ها و قهرمانان داستان دیده می‌شود، به رنالیسم جادویی موسوم گشته است.

رنالیسم جادویی شامل دو مقوله واقعیت (رنالیست) و تخیل (جادویی) است که در کنار هم یک اثر را خلق می‌کنند. اگرچه در این میان سحر، جادو و باورهای دینی و عامیانه به طور عمده بر جنبه واقعیت غلبه دارد (www.123help.com)؛ با این حال یک نویسنده زبردست این دو جنبه را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که برای خواننده همه چیز عادی و قابل باور است و آن چنان که تصور می‌شود دچار حیرت و سرگردانی نمی‌شود (نیکوبخت و رامین‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

رنالیسم جادویی آخرین تلاش مکتب رنالیسم برای زنده ماندن در مقابل سبک‌های نوین‌تری همچون پسامدرن است. واضع این

اصطلاح فرانس رو^۱، هنرشناس و منتقد آلمانی است که در سال ۱۹۲۵م. برای تفسیر آثار نقاشانی ابداع کرد که سبک آنان با قبل از خود تفاوت‌هایی داشت و آن هنرمندان سعی داشتند واقعیت را در لباس نوینی ارائه دهند (همان: ۱۴۰).

از نیمه دوم قرن بیستم رنالیسم جادویی به طور قابل ملاحظه‌ای با ادبیات داستان‌های آمریکای لاتین عجین شد و کسانی همچون میخائیل استوریاس، خوان رالفو، خورخه لوئیس بورخس به پرچمداری گابریل گارسیا مارکز^۲ با آفرینش آثاری، این سبک را پایه‌گذاری و بعضاً به اوج خود رساندند (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۱۸).

یکی از علتهای گرایش به سمت این گونه ادبی رویارویی با فرهنگ بیگانه و استعمارگراییانه غرب و سلطه آنان بر کشورهای جهان سوم و کمتر توسعه‌یافته است که مردمان بومی را با بحران فکری و از خود بیگانگی دچار می‌کند. آنان برای فرار از این مخمصه به ناچار رو به سوی باورها و اعتقادات عامیانه خود می‌برند و با چاشنی اغراق واقعیت‌ها را دگرگون، و عرصه‌ای جادویی و سحرآمیز می‌آفرینند (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۱۸؛ زرشناس، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۵۳؛ چهارمحالی، ۱۳۹۳: ۷۳). از دیگر دلایل گرایش به این ژانر ادبی به خود تملک غرب برمی‌گردد که انسان معاصر را دچار بحران و انحطاط فکری کرده و او را

1. Franz Roh
2. Gabriel García Márquez

نحوی که می‌توان مدعی آن شد که روانی پور آگاهانه یا ناخودآگاه فضای رمان و قهرمان پروری‌اش را از مارکز در صد سال تنهایی گرفته است و رنگ و بوی جنوب ایران - زادگاه روانی پور - را به آن داده و باورهای سرزمین خود را به جای باورهای آمریکای جنوبی در آن گنجانده است. می‌توان ادعا کرد که هیچ اثر ادبی تا به حال خلق نشده که به شکلی از نویسندگان و آثار ادبی قومی خود یا بیگانگان تأثیر پذیرفته باشد (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۵۷).

این مقاله پاسخی تحلیلی به این سؤال است که چنان‌که بپذیریم رمان اهل غرق متأثر از رمان صد سال تنهایی مارکز است، چه ویژگی‌های مشترکی بین قهرمانان این دو اثر وجود دارد و شباهت و تفاوت آنها در این زمینه چیست؟

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره موضوع مورد بحث مقاله حاضر نه به شکل خاص، بلکه به شکل مرتبط مقالات زیر منتشر یافته است.

لیلا هاشمیان و رضوان صفایی صابر (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان «بررسی نمادها در سبک نوشتاری منیرو روانی پور» انجام دادند که در آن به بررسی نمادها و سمبل‌های آثار منیرو روانی پور و پیوند آنها با صد سال تنهایی پرداختند.

ناصر نیکویخت و مریم رامین‌نیا (۱۳۸۴) در مقاله «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق»، به بررسی گزاره‌های رئالیسم جادویی و

از ساحل آرام زندگی به سوی توفان و امواج پرتلاطم کشانده است (زرشناس، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۵۳). شکل‌گیری و شناخت ایرانیان با رئالیست جادویی با ترجمه رمان صد سال تنهایی مارکز توسط بهمن فرزانه در سال ۱۳۵۳ صورت گرفت و بعد از این فرایند بود که این مکتب در ایران رشد کرد و آثاری به این شیوه پدید آمد؛ البته پیش از این جریان در ایران آثاری هم بودند که رگه‌هایی از رئالیست جادویی را در خود داشته‌اند، بدون اینکه نویسندگان آن آثار نامی از اصطلاح رئالیست جادویی شنیده باشند یا با مارکز و امثال او آشنایی داشته باشند (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۲۶؛ چهارم‌حالی، ۱۳۹۳: ۷۳)، اما با بررسی برخی از پژوهشگران آن آثار هم در مکتب رئالیست جادویی قرار گرفتند. از آن جمله می‌توان به پژوهش تقی پورنامداریان و سیدان در آثار غلامحسین ساعدی (۱۳۸۸) و چهارم‌حالی از رمان ملکوت بهرام صادقی (۱۳۹۳) اشاره کرد.

بیان مسئله

در این مقاله نگارندگان در تلاش هستند که با توجه به ماهیت و چیستی رئالیسم جادویی، به بررسی تطبیقی ویژگی‌های قهرمانان دو اثر صد سال تنهایی و اهل غرق بپردازند. به عقیده ما ترجمه و انتشار رمان «صد سال تنهایی» در ایران تأثیر شگرفی بر آثار بسیاری از نویسندگان ایران داشته و سبب رشد این سبک ادبی در ایران شد. در این میان، رمان «اهل غرق» بیش از همه از رمان صد سال تنهایی تأثیر پذیرفته است. به

ویژگی‌های آن در این دو اثر پرداخته‌اند. محمدعلی آتش سودا و خانم اعظم توللی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی رمان صد سال تنهایی و رمان عزاداران بیل»، طبق شاخص‌های رئالیسم جادویی، مشکلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دو کشور ایران و کلمبیا را با توجه به اسطوره‌ها و باورهای بومی، خرافه‌گرایی و نوعی هراس ناشناخته در مواجهه با مدرنیسم در دو اثر بررسی کرده‌اند. در این مقاله به بررسی شخصیت‌پردازی رئالیسم جادویی در این دو اثر پرداخته شده است (آتش سودا و توللی، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۹).

اهمیت و اهداف تحقیق

در همه مقاله‌های یادشده تنها به بررسی قسمت‌هایی از دو اثر مورد نظر ما پرداخته‌اند، اما در مقاله پیش رو، سعی بر آن است تا با تحلیل اعمال قهرمانان در روند دو اثر، آنان را با هم مقایسه کرده تا میزان شباهت و تفاوت این دو مشخص و تأثیر رمان صد سال تنهایی در اهل غرق نمایان شود.

روش‌شناسی

نخست با دقت خاصی رمان صد سال تنهایی و اهل غرق خوانده شد و سپس با توجه به مبحث رئالیسم جادویی در کتب و مقالات مرتبط به‌ویژه مقالات درباره این دو اثر، با شیوه توصیف و تحلیل به بررسی ویژگی‌های قهرمانان این دو اثر پرداخته شد.

خلاصه رمان صد سال تنهایی

رمان با صحنه تیرباران «سرهنگ آئورلیانو» - یکی از قهرمانان داستان - شروع می‌شود. او در این موقعیت با یادآوری خاطرات خود فرایند داستان را طرح‌ریزی می‌کند. به خیلی عقب برمی‌گردد که «خوزه آرکادیو بوئندیا» و «اورسولا ایگواران»^۲ (پدر و مادرش) پس از

تیمور مالمیر و علیرضا ناصر بافقی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل ساختاری رمان اهل غرق»، این رمان را بر اساس نظریه‌های ساختاری تودوروف بررسی کرده‌اند و ضمن استخراج پی‌رفت‌ها و گزاره‌های داستان به پیوند طرح رمان با ژرف‌ساخت آن پرداخته‌اند. آنان در خلال نگاشته، روایت جادویی را با چهل و سه پی‌رفت و روایت واقع‌گرایی را با نود و دو پی‌رفت شرح و بررسی کرده‌اند.

حمیدرضا کسینخان (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در طبل حلبی از گونتر گراس و یک صد سال تنهایی از گابریل گارسیا مارکز» معتقد است که براساس مؤلفه‌های رئالیسم جادویی به ویژه، مقوله «خموشی نویسنده»، رمان طبل حلبی در گونه رئالیسم جادویی - براساس ادعای دیگران - قرار نمی‌گیرد. در قسمتی از این مقاله در مورد

1. Jose Arcadio Buendia

2. Ursula Iguaran

نویسنده دریای جُفره)، روستایی به نام «جُفره» را بنیان‌گذاری می‌کند. ابتدا با خرافات و عقاید سنتی زیادی از جمله «بوسلمه» (غول دریایی) و «دی زنگرو» و «پریان دریایی» درگیر هستند. پس از چندی رهگذرانی شوم صفت، اتفاقی روستا را پیدا کرده و مردم را از لاک بدوی خود بیرون می‌آورند و با جهان اطراف آشنا می‌کنند. با این رفت و آمد پای اهالی ناخواسته به سیاست باز می‌شود و در مقابل دولت قرار می‌گیرند. این کشمکش با دولت باعث نابودی بسیاری از قهرمانان از جمله «مه جمال دریایی» می‌شود. پس از چندی کشف نفت و استقرار آن شرکت در جُفره، اهالی را مجبور به ترک آنجا می‌کند. به طوری که اکثر اهالی یا از بین می‌روند یا از آنجا مهاجرت می‌کنند.

اهمیت عنصر قهرمان در یک اثر ادبی

واژه قهرمان معرب واژه پهلوی «کهرمان»^۱ است که خود این واژه در زبان پهلوی به معنی کاراندیش است. قهرمان معانی چون فرمانروا، کارفرما، پهلوان و دلیر، وکیل دخل و خرج و ناظر دارد (معین، ۱۳۷۶، ذیل قهرمان). از حیث ادبی قهرمان یکی از عناصر داستان است و «قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۳). یک قهرمان ممکن است تا انتهای اثر شخصیتی ایستا و بدون تغییر داشته باشد یا بر اثر عوامل گوناگون، دچار

مهاجرت، روستایی دورافتاده از همه جا به نام «ماکوندو» را بر پا می‌کنند. پس از آن آرام‌آرام پای کولی‌ها و اختراعاتشان به روستا باز می‌شود و اهالی را با دنیای خارج از ماکوندو آشنا می‌کنند. پسران خوزه آرکادیو بوئندیا بزرگ می‌شوند. آئورلیانو (پسر دوم) پس از آشنایی با خانواده «مسکوت» (کلانتر ماکوندو) با سیاست آشنا می‌شود. بر ضد دولت شورش می‌کند، ولی پس از چند سال جنگ و گریز شکست می‌خورد و انزو اطلبی را ترجیح می‌دهد.

پس از چندی پای بیگانگان و سرمایه‌داران شرکت موز به روستا باز می‌شود و آیین‌های روستا را دگرگون می‌کنند. در این میان اورسولا (قهرمان داستان) سعی در تحکیم بنیان خانواده دارد و همواره اصرار دارد تا مبدا فرزندان و نوادگانش با تأثیر از زندگی مدرن و بی بندوبار مهاجران، دچار اشتباه ازدواج با خویشاوندان و محارم شوند و فرزندان با دمچه به دنیا بیاورند؛ ولی در انتها پس از مرگ اورسولا دو نفر از نوادگانش به نام «آمارانتا اورسولا» و «آئورلیانو بابیلونیا» با هم ازدواج می‌کنند و فرزندی با دمچه به دنیا می‌آورند. با این اتفاق روستای ماکوندو و خاندان بوئندیا پس از پنج نسل در اثر توفانی به طور کامل نابود می‌شود.

خلاصه رمان اهل غرق

«زایر احمد حکیم»، رهبر گروهی از اهالی «فکسنو» پس از مهاجرت اجباری، در منطقه‌ای دورافتاده در ساحل دریا (خلیج فارس یا به تعبیر

قیاس قهرمان در رمان صدسال تنهایی و اهل عرق

گونه رئالیست جادویی که سرشار از قهرمانان گوناگون است، ذهن خواننده را به کنکاش و جست‌وجو وا می‌دارد و تخیل اثربخش نویسنده در خلق این‌گونه قهرمانان، آثار آنان را از دیگر سبک‌ها متمایز می‌کند. در آثار واقعیت‌گرایی جادویی «خلق قهرمان و قهرمان‌پردازی، شکل عالی پاسخ به آفرینش موجودات زنده براساس خیال و شعور انسان خیال‌پرداز است» (میراحسان، ۱۳۸۸: ۵۳).

اعمال قهرمانان این‌گونه آثار، به نوعی سرکشی آنان علیه نظام دیکتاتوری و استعمارگرایانه است که برای رویارویی با آنان در لاک افسانه‌ها و باورهای عمیق سنتی و بومی خود فرو می‌روند و سعی می‌کنند فراتر از دنیای واقعی و حقیقت زندگی کنند (داد، ۱۳۸۳: ۲۵۸؛ چهارمحالی، ۱۳۹۳: ۷۳).

نکته حائز اهمیت قهرمان‌پردازی در این ژانر ادبی، غیرقابل کنترل بودن آنان است؛ چرا که وقتی نویسنده این‌گونه شخصیت‌ها را وارد دنیای تخیل می‌کند، دیگر آنها را آزاد می‌گذارد و خودشان به دنبال جریان‌سازی می‌روند (کسیخان، ۱۳۹۰: ۱۰۹)؛ به طوری که در صد سال تنهایی «رمدیوس خوشگله» به راحتی به آسمان پرواز می‌کند و نویسنده دیگر به دنبال آن نمی‌گردد و علتش را بیان نمی‌کند (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۰۷) یا وقتی «ستاره» در اثر شنیدن خبر مرگ «مه جمال»

تحول و تغییر ناگهانی شود که به آن شخصیت پویا و متغیر می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ اسماعیل‌لو، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۱). در واقع «پیرنگ داستان با معرفی قهرمانان و جدال آنها با هم شکل می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۳: ۳۰۳). بیشتر حوادث و رویدادهای داستان حول محور عملکرد قهرمانان شکل می‌گیرد. خواننده و مخاطب یک اثر در نهایت، به دنبال سرنوشت این‌گونه شخصیت‌ها - در دو صورت قهرمان اصلی و ضد قهرمان - در داستان است که تا انتهای آن را با ذوق یا تردید حریصانه دنبال می‌کند. «قهرمان، پویا و کوشاترین کس در داستان است. او باید کنش تعیین‌کننده داستان را انجام دهد. ایثار یعنی نشان راستین قهرمان، عبارت است از آمادگی و شور قهرمان برای گذشتن از چیزی با ارزش حتی جان، به سود یک آرمان یا یک گروه» (حدادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳).

قهرمانان داستان‌ها با توجه به جایگاهی که در اثر دارند و حالت واقعی و آرمانی آنها در فرهنگ‌ها و ذهن ناخودآگاه جمعی قادر خواهند بود در مخاطب تغییر و تحول مثبت یا منفی ایجاد کنند و رفتار خواننده را کنترل یا تغییر دهند و به همین خاطر است که نویسنده موفق کسی است که با خلق قهرمانان انسان‌ساز حاوی تحولاتی در جامعه عصر خود می‌شود. این‌گونه قهرمانان همواره الگوی افراد در یک حوزه تاریخی و جغرافیایی می‌شوند.

آتش می‌گیرد و سپس به پرنده‌ای دریایی تبدیل می‌شود، نویسنده فقط صحنه را با حالت عادی روایت می‌کند و دلیل خاصی ارائه نمی‌دهد (روانی پور، ۱۳۶۹: ۳۵۹).

در بسیاری از آثار واقع‌گرای جادویی که سایه یأس و فضای وهم‌آلودی مسلط بر آنان است، قهرمانان آنان در نهایت به مرگ و نیستی کشانیده می‌شوند. «قلب تپنده هر داستان، روبه رو شدن با مرگ است. عمل به راستی قهرمانی هنگامی است که قهرمان، خطر شکست یا مرگ را در راه ماجراجویی به جان خرد» (حدادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳) و این رویارویی با مرگ و به جان خریدن آن به وضوح در شخصیت‌های «مه جمال» در اهل غرق و «سرهنگ آئورلیانو» در صد سال تنهایی به خوبی نمایان است.

برجسته‌ترین وجوه اشتراک و افتراق قهرمانان رمان صدسال تنهایی مارکز و اهل غرق روانی پور از راه مقایسه می‌توان در موارد ذیل یافت:

۱. کوچ و جابه‌جایی قهرمانان

اصطلاح «کوچ» در زندگی انسان‌ها همواره مسئله تغییر را برای بهبود تداعی می‌کند. در دو اثر صد سال تنهایی و اهل غرق برای قهرمانان داستان حوادثی رخ می‌دهد که منجر به کوچ اجباری آنها می‌شود. آنها با این کوچ، به دنبال آسایش و آرامش در زندگی خود هستند. کوچ در هر دو اثر شامل دو فصل جداگانه است که داستان با فصل دوم آغاز می‌شود و قسمت بیشتر حجم داستان را دربر می‌گیرد. در روند داستان،

نویسندگان گریزی هم به فصل اولیه آنان می‌زنند. در اهل غرق در مورد مسکن اولیه اهالی جُفره - که فکسنو نام دارد - توضیحات بیشتری ارائه می‌شود و خواننده شناخت بیشتری از آنجا دارد.

«خوزه آرکادیو بوئندیا» و همسرش «اورسولا ایگواران» به همراه بیست خانواده به دنبال راهی دریایی بودند تا با دنیای اطرافشان ارتباط برقرار کنند و به سعادت دنیوی برسند، آنها پس از بیست و شش ماه راهپیمایی و اینکه نتوانستند به دریا برسند، از تصمیم خود منصرف شدند، سپس در منطقه‌ای سکنا گزیدند و روستایی به نام «ماکوندو» بنا نهادند (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۸).

قهرمانان اهل غرق به رهبری «زایر احمد حکیم»، به همراه خالو، مادر و چند جوان هم سن و سالش از کوه‌های «فکسنو» به منطقه‌ای ساحل-نشین مهاجرت و روستایی به نام «جُفره» را بنا کردند (روانی پور، ۱۳۶۹: ۱۵۳).

تنها تفاوت کوچ در دو اثر این است که اهالی ماکوندو پس از صد سال طی توفانی به کلی نابود می‌شود و ساکنان اصلی آن هیچ مهاجرتی نمی‌کنند، ولی در روستای جُفره اهالی پس از حضور بیگانگان به کلی نابود نمی‌شوند و افراد باقیمانده به شهرهای اطراف مهاجرت کرده و به زندگی ادامه می‌دهند؛ تا جایی که حتی در فصول پایانی داستان مه جمال دریایی - قهرمان اصلی داستان - از فکسنو می‌گذرد (همان: ۳۳۹) و در قلعه پیر ملگادو کشته می‌شود (همان: ۳۶۹)،

ولی هیچ یک از شخصیت‌های صد سال تنهایی به مکان اولیه خود مراجعت نمی‌کنند.

۲. نقش رهبریت در بین قهرمانان

«خوزه آرکادیو بوئندیا» شخصیت کانونی روستای ماکوندر است که هدایت و رهبری روستا را در همه امور برعهده دارد. همه اهالی برای حل و فصل کارها به او رجوع می‌کنند (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۷). این نقش در *اهل غرق* برای «زایر احمد حکیم» بسیار بارزتر و مشهودتر است؛ چرا که خوزه آرکادیو بوئندیا در اواخر عمر دچار روان‌پریشی می‌شود و اعتبار خود را در روستا از دست می‌دهد، ولی زایر احمد حکیم تا آخر عمر برای اهالی جُفره قابل تکریم است؛ به گونه‌ای که بعد از مرگش هم مردم به آرامگاه او توجه خاصی دارند و بیش از دیگران برای او به سوگ می‌نشینند. این نقش رهبریت و به اصطلاح «کدخدایی» در روستاها از مشخصه کشورهای جهان سوم است و در مناطق زاگرس‌نشین ایران هنوز هم به قوت خود باقیست.

۳. قدرت پیشگویی در بین قهرمانان

پیشگویی و خبر از آینده از مواردی است که در رئالیست جادویی در بین شخصیت‌ها و قهرمانان وجود دارد که در *رمان صد سال تنهایی و اهل غرق* خود را به دو شکل نشان می‌دهد:

۳-۱. *پیشگویی اسطوره‌ای و درونی*: این نوع پیشگویی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: به پیشگویی گفته می‌شود که در اساطیر و

داستان‌های کهن، جادوگران برای سرنوشت کسی یا قومی در آینده پیش‌بینی می‌کردند و این نوع پیش‌بینی با توجه به قدرت درونی جادوگران، مورد پذیرش دیگران واقع می‌شد. نماد بارز این نوع پیشگویی در *صد سال تنهایی* در شخصیت «ملکیادس»^۱ - که شخصیتی جادویی دارد - بازتاب یافته است. اوست که سرنوشت و آینده ماکوندر و خاندان بوئندیا را با رموز خاصی می‌نویسد که بعد از گذشت صد سال، رموز توسط آئورلیانو بابلونیا کشف و ماکوندر نابود می‌شود (مارکز، ۱۳۵۷: ۳۵۲ و ۳۵۳).

دیگر قهرمان *صد سال تنهایی* سرهنگ آئورلیانو بوئندیا است که دارای قدرت پیشگویی است و حتی قادر به انجام اعمال خارق‌العاده از جمله جابه‌جا کردن اشیا از طریق تمرکز حواس است (همان: ۲۲). در جای دیگر از چند روز قبل ورود ربکا را اعلام می‌کند. «آئورلیانو به اورسولا گفت: یک نفر دارد می‌آید..... و به راستی ربکا روز یکشنبه وارد شد» (همان: ۴۲). این ویژگی در پسران سرهنگ هم مشاهده می‌شود. همچنین این مشخصه در اورسولا هم تا حدودی وجود دارد و حوادثی که برای پسرش رخ می‌دهد را متوجه می‌شود (همان: ۱۵۸؛ آتش سودا و توللی، ۱۳۹۰: ۲۲). از موارد دیگر در مورد پیشگویی‌های او در مورد آینده ماکوندر است. «حقیقت این است که دنیا آهسته آهسته به پایان می‌رسد» (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۶۵) که اشاره به نزدیک شدن سرنوشت ماکوندر دارد.

1. Melquiades

(مارکز، ۱۳۵۷: ۳۳۷). این اقدام در اعمال مه جمال هم بارز است و بیشتر پیشگویی‌ها و فال‌هایی که برای خودش می‌گیرد، از شیوه دیدن کف دست خود انجام می‌دهد (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸ و ۶۳).

۴. تولد و تناسل جادویی بعضی شخصیت‌ها و قهرمانان

زندگی در اثر رئالیست جادویی مملو از صحنه‌های جادویی و ماورالطبیعه است. با این وجود فرایند تولد و تناسل در آثار این ژانر ادبی هم نمی‌تواند از صحنه‌های شگفت مبراً باشد.

در صد سال تنهایی «آئورلیانو» در شکم «اورسولا» گریه کرده بود (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۱۷) و با چشمان باز به دنیا آمده بود (همان: ۲۲) این صحنه اطرافیان را شگفت‌زده کرد.

روز مرگ اورسولا که پرندگان از شدت گرما می‌مردند، پدر روحانی «آنتونیو ایزابل»، سبب مردن پرندگان را تأثیر بد «یهودی سرگردان» می‌دانست که به شکل موجودی بود متشکل از بزغاله نر و یک کافر ماده و اگر چشم تازه عروسی به او بیفتد، به جای بچه یک جانور عجیب‌الخلقه می‌زاید (همان: ۲۹۲). اوج تولد جادویی در صد سال تنهایی، تولد فرزندان است که به شکل ایگوانا^۱ و با دمچه‌ای شبیه دم خوک متولد می‌شدند. سبب این رویداد، ازدواج اعضای یک خانواده و محارم با هم است - که وحشت آن همیشه در وجود اورسولا بود (همان: ۲۹۱).

در اهل غرق «مه جمال دریایی» - که شخصیتی جادویی دارد (نیمه‌آبی - نیمه‌انسانی) - قادر به پیشگویی است. از جمله موارد جالب در این زمینه زمانی است که زایر احمد حکیم برای فریب بوسلمه می‌خواهد انگشت سبابه‌اش را ببرد ولی او قبول نمی‌کند و بازویش را نشان می‌دهد. این عمل برای آن بود که می‌دانست روزی سر به شورش برمی‌دارد و برای استفاده از اسلحه و کشیدن ماشه از انگشت سبابه‌اش استفاده خواهد کرد (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۴۸). همچنین تنفر مه جمال از ورود مردان موبور حاصل نوعی آینده‌نگری بود (همان: ۱۲۹).

«بهادر» پسر مه جمال پیشگویی را از پدر به ارث برده است. با ورود مردان موبور قایق‌سوار به جُفره در شکم مادرش (خیجو) فریاد «دزد - دزد» را سر داد (همان: ۱۲۹). این پیام بیانگر آغاز سرنوشت شومی است که دامان اهالی جُفره را می‌گرفت.

«مدینه» زن زایر احمد حکیم گاهی اوقات قادر به پیش‌بینی حوادث است. «مدینه... بی آنکه به روی خود بیاورد، به این نتیجه رسید که بوبونی روزی عقل خود را از دست خواهد داد» (همان: ۱۴۳).

۲-۳. فال‌گیری یا کف دست بینی: در این نوع پیشگویی حتماً وسیله‌ای مانند ورق، کف دست یا فنجان قهوه وجود دارد که فالگیر یا پیشگو با آن به پیش‌بینی حوادث می‌پردازد و تفاوت بارز این نوع پیشگویی با نوع قبل در همین مورد است. در صد سال تنهایی، «پیلارترنرا» فال ورق می‌گیرد و تا آخر عمر این حرفه را ادامه می‌دهد

این حادثه در تولد فرزند خاله اوسولا با دایی خوزه آرکادیو بوئندیا (همان: ۲۶) و تولد فرزند آئورلیانو بابلونیا و آمارانتا اوسولا اتفاق افتاد (همان: ۳۴۷).

در *اهل غرق* مه جمال دریایی حاصل نطفه پدر زمینی و مادر آبی (پری) بود (روانی پور، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰). بهادر در شکم مادرش حرف می زد (همان: ۱۲۹). مریم دختر مه جمال وقتی به دنیا آمد همه «از سکوت دخترک حیرت کرده، دخترک گریه نمی کرد و آنچنان با چشمان درشت و سیاهش به جهان خیره شد که خیجو در میان درد خود، وحشت زده به اطراف نگاه می کرد» (همان: ۱۹۷). «نباتی» «زایر غلام» را از نزدیک شدن به زایر احمد و مه جمال که می خواستند ایوانی برای مه جمال و خیجو درست کنند، بر حذر می داشت. «هشدار می داد ایوان بر سر مردان می رمبد و خیجو جانوری غریب به دنیا می آورد و آبادی انگشت نما می جهان می شود» (همان: ۱۲۴).

۵. نقش شخصیت های بیگانه در آگاهی قهرمانان از جهان بیرون

ورود افراد بیگانه به هر مکانی حاوی تبادل اطلاعات، فرهنگ و آیین های خاصی است. دو اثر *صد سال تنهایی* و *اهل غرق*، سرنوشت مردم دو روستای ماکوندو و جُفره است که مکان هایی دورافتاده از شهرها و مناطق دیگر هستند. به سبب ارتباط نداشتن با سایر نقاط، با فرهنگ، باورها و اعتقادات بومی خود دست به گریبان

هستند. در این میان افرادی به این فضای وهم آلود قدم می گذارند و آنها را از لاک بدوی خود خارج می کنند و نقش واقع بینانه تری به آنان القا می کنند.

در *صد سال تنهایی* نخستین گروه ناشناخته ای که قدم به ماکوندو می گذارند، کولی هایی هستند که به رهبری ملکیداس، اهالی را از اختراعات جهان از قبیل آهن ربا، ذره بین، دوربین و یخ آگاه می کنند (مارکز، ۱۳۵۷، ۲۳ و ۲۴، ۱۱ و ۱۲). پس از آن ورود پیترو کرسپی^۱ ایتالیایی (همان: ۵۹)، نظامیان (همان: ۵۵)، افراد سیاسی - حکومتی و سرمایه داران شرکت موز (همان: ۱۹۹-۱۹۸) هستند، تا با آگاه کردن اهالی ماکوندو از جهان معاصر، اولین جرقه آشفستگی را در آنجا رقم بزنند؛ به طوری که وسواس های اوسولا هم نتوانست جلوی آن نابسامانی ها را بگیرد و کانون خانواده را از فروپاشی نجات دهد. در *اهل غرق* روستای جُفره با باورها و افسانه های خود سرگرم بودند، - اگرچه نوعی هراس از بوسلمه، دی زنگرو، پریان دریایی و ساکن های آبی در وجود آنها رعب و وحشت انداخته بود - دریا آبی بود و صدای مرغان دریایی لذت خاصی برای آنان داشت، ولی با ورود بیگانگان از جمله مرد نفت فروش (روانی پور، ۱۳۶۹: ۱۶۷) - که باعث مرگ مادر زایر احمد شد - مردان موبور قایق سوار (همان: ۱۲۷) - که جعبه جادویی (رادیو) را برای آنان آوردند - ابراهیم پلنگ (همان: ۱۷۹) و به دنبال او مرتضی (همان: ۱۸۵) آنان را با دنیای واقعی خارج از

کدام در صدد سلطه بر خانواده و پیاده کردن نظم و قوانین خود در زندگی هستند (همان: ۱۸۶-۱۸۵). تنش بین فرناندا و «پیترا کوتس»^۵ - معشوقه شوهرش - بر سر زندگی با «آئورلیانوی دوم» (همان: ۳۰۱-۱۸۵) از دیگر موارد جدال قهرمانان در این اثر است.

در اهل غرق اولین کشمکش پنهان بین «نباتی» و «خیجو» برای دستیابی به مه جمال است. در این میان خیجو به خواسته اش می رسد (روانی پور، ۱۳۶۹: ۱۰۹). تنش میان «دی منصور» و نباتی، به خاطر ارتباط نامشروع او با پسرش «منصور» و کینه ای که از او در دل پنهان کرده بود، پدید می آید (همان: ۱۷۵-۱۵۶). جدال غیرعلنی زنان جُفره با «زری» - زن دوم ناخدا علی - به خاطر وسواس هایش و همچنین رفتارهای خارج از عرف و ضد فرهنگ روستایی او که در آخر به فرار او از جُفره ختم می شود (همان: ۳۴۵-۳۵۵) از دیگر موارد جدال در اهل غرق است.

در کشمکش های آشکار و پنهان بین زنان قهرمان در دو اثر، روانی پور، احساس و عاطفه زنان را در برخورد با هم بهتر بیان کرده و در این زمینه درک بهتری از زنان نسبت به توصیف مارکز از جدال زنان داشته است. این موفقیت شاید مرهون این نکته باشد که روانی پور از جنس زنان و مسلط بر حیطة روانی و عاطفی آنان است (کهدویی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۱).

جُفره رهنمون کرد. «زایر خوشحال بود. ناگهان جهان برایش بزرگ شده بود، جهان با چیزهای عجیب و غریب که عقل هیچ آدمیزادی به آنها قد نمی داد» (همان: ۱۸۴). از آن به بعد بود که پای جُفره ای ها به شهر باز شد و در صحنه های سیاسی شرکت جسته و هویت خودشان را در اداره ثبت احوال ثبت کردند (همان: ۲۲۷)، سپس فرزندان آنها به مدرسه رفته و از طریق آذر، خانم معلم روستا (همان: ۳۲۷) و مجلات و سخنان دکتر عادل (همان: ۳۵۷) و دکتر نجفی (همان: ۳۷۷) با کشور خود و کشورهای دیگر آشنا شدند.

۶. جدال و کشمکش بین قهرمانان

بخش عمده ای از این آثار، مربوط به جدال و تنش بین قهرمانان با یکدیگر است. جدالها بیشتر در بین شخصیت های زن نمود پیدا می کند.

در صد سال تنهایی جدال بین «خوزه آرکادیو بوئندیا» با «پرودنسیو آگیلار»^۱ وجود دارد که به مرگ آگیلار منجر می شود (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۷). بین «آمارانتا»^۲ و «ربکا»^۳ بر سر تصاحب عشق «پیترو کرسپی» (همان: ۱۹۳-۸۰) نیز ستیز وجود دارد که در آخر هر سه در این ماجرای عاشقانه شکست می خورند و به همدیگر نمی رسند. از دیگر موارد، برخورد «فرناندا کاریو»^۴ با آمارانتا و اورسولا است؛ چرا که هر

1. Prudencio Aguilar
2. Amaranta
3. Rebeca
4. Fernanda Carpio

۷. عشق، هوس، نفرت از عشق و هوس در بین

قهرمانان

عشق و هوس و نفرت از این دو عمل، یکی از جلوه‌های پررنگ این دو اثر است که در صد سال تنهایی بخش حجیمی از رمان را به خود اختصاص داده است. بیشتر عشق‌های اثر مذکور حاصل شهوت‌های جنسی شخصیت‌هاست که در ارتباط با همدیگر حاصل می‌شود. به طور عمده عشق‌ها پایدار نیست و افراد دوباره، جای دیگر و به فرد دیگر عشق می‌ورزند. این آزادی ارتباط و هوس‌های بی‌بند و بار حاصل سبک زندگی واقعی جوامع غربی و آمریکای لاتین است.

اولین جرقه عاشقانه (شهوت) در صد سال تنهایی، بین «خوزه آرکادیو» و «پیلارترنرا»^۱ است (مارکز، ۱۳۵۷: ۳۱) که یک فرزند نامشروع به دنبال دارد (همان: ۳۵) و پس از آن ارتباط با دختر کولی و فرار با آن از ماکوندو است (همان: ۳۷). جریان عاشقانه دیگر بین سه شخصیت رمان یعنی ربکا و آمارانتا برای به دست آوردن پیترو کرسپی است که با ورود خوزه آرکادیو از سفر طولانی و تصاحب ربکا، عملاً کرسپی به سمت آمارانتا سوق داده می‌شود، ولی با لجاجت و غرور ورزی آمارانتا نسبت به عشق او، در نهایت به مرگ و خودکشی کرسپی ختم می‌شود (همان: ۱۰۲). با مرگ پیترو کرسپی فصل جدیدی از عشق به روی آمارانتا گشوده می‌شود و سرهنگ خرینلدو مارکز^۲ جان‌باخته دیگر، اقدام به ازدواج با او می‌کند، ولی باز هم غرور آمارانتا مانع

رسیدن به هم می‌شود. مارکز منزوی و خانه‌نشین می‌شود و آمارانتا تا آخر عمر تنها به زندگی ادامه می‌دهد (همان: ۲۴۴) و به بزرگ کردن فرزندان خانواده بوئندیا همت می‌گمارد؛ اگرچه در این میان با آئورلیانو پسر سرهنگ آئورلیانو مدتی دچار نوعی هوس می‌شود، ولی خیلی پایدار نیست (همان: ۱۲۹). یکی از پاک‌ترین فرایند عاشقانه در این رمان، عشق سرهنگ آئورلیانو به رمدیوس مسکوت^۳ است (همان: ۶۴). البته سرهنگ در این میان از پیلازترنرا هم صاحب یک فرزند نامشروع بود (همان: ۶۶) و با دختری که به جرم آتش زدن خانه مادر بزرگش مجبور بود هزینه او را از راه فاحشگی بپردازد، ارتباط داشت (همان: ۵۲). تقریباً بیشتر شخصیت‌های صد سال تنهایی به نوعی دچار عشق و هوس می‌شوند. این روند تا عشق آئورلیانوی دوم با فرناندا و معشوقه‌اش پتراکوتس ادامه می‌یابد (همان: ۳۳۶)، تا با اوج رمان که تولد فرزندی با دمچه است - نتیجه شهوت آئورلیانو بابلونیا با خاله‌اش آمارانتا اورسولا - پایان می‌یابد (همان: ۳۴۷).

در *اهل غرق* که برگرفته از فرهنگ پاک و اعتقادات مقدس ایرانی - اسلامی است، صحنه‌های هوس و بی بندوباری کمتری وجود دارد. یکی از علت‌های کوچ‌زایر احمد حکیم و همراهان، به خاطر عذاب وجدان ناشی از کشتن و قطعه قطعه کردن فانوس - خواهر زایر احمد - است که به جوان غریبه‌ای علاقه نشان داده بود

1. Pilar Ternera
2. Gerineldo Marques

3. Remedios Moscote

از تشابهات این دو اثر در این زمینه، وجود «میکده کاتارینو» و «خانه زنان همه مردان عالم» است. عشق رناتا رمدیوس^۱ با فانوس مشابه است که یکی تا ابد تبعید و دیگری کشته می‌شود.

۸. تبعات حاصل عذاب وجدان از مرگ قهرمانان هر مرگ و قتلی برای بازماندگان و قاتلان عذاب وجدان و تبعاتی را به دنبال دارد. در صد سال تنهایی، خوزه آرکادیو بوئندیا به خاطر طعنه‌ای که پرودنسیو آگیلار^۲ به او زده بود، مرتکب قتل او می‌شود (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۷). پس از آن حادثه، پشیمانی به او دست می‌دهد و روح آگیلار با گلوی زخمی، مدام مزاحم خوزه آرکادیو بوئندیا می‌شود و او را عذاب می‌دهد (همان: ۲۸). آمارانتا به خاطر لجبازی و کینه‌ای که نسبت به ربکا داشت، تصمیم می‌گیرد او را با زهری که در قهوه او می‌ریزد، مسموم کند، ولی به طور اتفاقی قهوه به دست رمدیوس مسکوت می‌رسد و همان شب به همراه نطفه دو قلویی که در وضع حمل داشت، مسموم و کشته می‌شود. این جریان آمارانتا را دچار عذاب وجدان شدیدی کرد (همان: ۸۲). اورسولا به خاطر رفتار و عادات ناپسند ربکا با او بد رفتاری می‌کرد که پس از منزوی شدن ربکا تأسف آن همه آزار و اذیت کردن او را می‌خورد (همان: ۲۱۸). ارتباط پنهانی رناتا رمدیوس (ممه) باعث مرگ معشوقه‌اش مائوریسیو بابلونیا^۳ می‌شود. چون آن حادثه را

(روانی پور، ۱۳۶۹: ۶۴). اولین جرقه‌های عشق در رمان، در رفتار نباتی با مه‌جمال ظاهر می‌شود، اما پس از چندی با ازدواج خیجو با او، نباتی به سمت منصور سوق داده می‌شود. آن دو پس از ارتباط پنهانی (همان: ۱۵۰) بعدها صاحب فرزندی نامشروع می‌شوند که نطفه آن قبل از ازدواج بسته شده بود (همان: ۱۵۷).

خیانت منصور و نباتی به اینجا ختم نمی‌شود و در آخر نباتی با «گروهان سینایی» فرار می‌کند (همان: ۳۵۱) این خیانت جنون پدرش زایر غلام را به دنبال داشت (همان: ۳۵۱). پس از آن منصور با زنی به نام تاجی در «خانه زنان همه مردان عالم» آشنا می‌شود و همه دارایی خود را از دست می‌دهد (همان: ۳۵۳). ناخدا علی - همسر بوبونی - که صاحب فرزند نمی‌شود، پس از رفت و آمد به شهر و رو آوردن به مشروب‌خواری، پرسه زدن در فاحشه خانه‌ها و دوری از همسرش، بوبونی را برای صاحب فرزند شدن دچار نوعی خیانت و وسوسه می‌کند. «روزهای اول با شرمساری، رد مردان خسته را می‌گرفت، محل شنای آنان را نشانه می‌کرد و صبح فردا، به بهانه شستن ظرف و یا آوردن آب به دریا می‌زد...» (همان: ۳۵۱).

شخصیت دیگری که دچار هوس و خیانت می‌شود، «خاتون» است که با «کارگر تبریزی» ارتباط برقرار می‌کند و صاحب فرزندی نامشروع می‌شود (همان: ۳۴۹). در اهل غرق مقدس‌ترین عشق، عشق ستاره به مه‌جمال است که به خاطر حجب و حیای روستایی خود، هیچ وقت آن را ابراز نکرد (همان: ۱۰۲ و ۹۱).

1. Renata Remedios
2. Pradencio Aguilar
3. Mauricio Babilonia

تقصیر خود می‌دانست تا آخر عمر حرف نزد و سکوت اختیار کرد (همان: ۲۵۵).

در *اهل غرق* عذاب وجدان ناشی از تکه تکه کردن فانوس در فکسنو، همواره دامان اهالی را رها نمی‌کرد و این عذاب مدام در نگاه کردن به آینه نمایان می‌شد (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۲-۱۶۷)؛ تا زمانی که مریم و ستاره استخوان‌های او را در «دره دلتنگ» فکسنو پیدا و دفن کردند و پس از آن بود که اهالی از این عذاب رهایی یافتند (همان: ۳۴۲). مرگ مه‌جمال توسط عوامل سرهنگ صنوبری با همکاری دو نگهبان قلعه پیر ملگادو صورت گرفت، عذاب آن خیانت سبب دیوانگی یکی از نگهبان و سحرشدن دیگری شد (همان: ۳۶۹). آوازهای پس از مرگ مه‌جمال و رنگ سبز و بلورین قلعه باعث شد تا مردم به کوه‌ها پناه ببرند و از آنجا بروند (همان: ۳۷۰).

۹. بیزاری از صنعت و تکنولوژی و پابندی به

حریم سنتی خانواده در بین قهرمانان

در دو اثر یادشده رویارویی سنت و تجدد را مشاهده می‌کنیم (آتش سودا و توللی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵). اگرچه در ابتدا اهالی به ورود صنعت و وسایل جدید به روستاها علاقه وافر نشان می‌دهند، ولی پس از چندی متوجه می‌شوند که یکی از دلایل شوربختی آنان همین ورود صنعت و تکنولوژی به فضای بکر و بدوی و دوری از حریم سنتی خانواده‌هاست.

در *صد سال تنهایی*، اختراعاتی که کولی‌ها

با خود می‌آورند، سبب جنون فکری خوزه

آرکادیو بوئندیا می‌شود و شوق کشفیات متعددی را در او زنده می‌کند. این تحول فکری منجر به فراموشی سپردن کانون صمیمی خانواده‌اش می‌شود. در واقع، همین صنعت جدید است که پای کسانی چون «مستر هربرت^۱»، «جک براون^۲» و گروه مهندسين کشاورزی، آبیاری و نقشه‌کشی را برای شرکت موز به ماکوندو باز می‌کند و سپس با سیم‌های خاردار خانه‌های خودشان را از ماکوندو جدا می‌کنند (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۹۸-۱۹۹) و این یعنی تبعیض. با همان قطاری که روزی «آئورلیانو تریسته^۳» با خود به ماکوندو آورد (همان: ۱۹۵) در نهایت سه هزار و چهار صد و هشت کارگر به همراه زن و کودک توسط نظامیان کشته و در دو بیست واگن به دریا ریخته می‌شوند (همان: ۲۸۶). اورسولا که نماد حفظ سنت‌هاست، همیشه نگران از دست رفتن زندگی شیرین و ساده خودشان است، اما این آرزو محقق نمی‌شود (آتش سودا و توللی، ۱۳۹۰: ۲۳).

در *اهل غرق* نخستین صحنه تجدد ورود

مرد نفت‌فروش به جُفره است که با آوردن آینه باعث مرگ مادر زایر احمد حکیم می‌شود. پیدا شدن شیشه‌های جادو (مشروب) در ساحل، تعدادی از اهالی را برای همیشه از حریم سنتی خانواده دور می‌کند (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۰۶). پس از آن با ورود مردان موبور- قایق‌سواران خارجی که برای کشف نفت آمده بودند (همان: ۱۲۷)- و آوردن جعبه جادو (راديو) به جُفره، اهالی را از

1. Mr.Herbert
2. Jack Brown
3. Aureliano Triste

با رمدیوس دختر کلانتر - با سیاست آشنا می‌شود و به جبهه آزادی خواهان می‌پیوندد، سر به شورش برمی‌دارد و جنگ‌های خود را به همراه دوستش خرینلدو مارکز و بیست و یک نفر از اهالی بر ضد دولت شروع می‌کند (همان: ۹۴). او پس از سی و دو بار قیام - که در همه شکست خورد - چهارده سوء قصد، یک تیرباران و هفتاد و سه دام جان سالم به در می‌برد (همان: ۹۶). پس از شکست‌های متمادی سرانجام گوشه‌نشینی و عزلت را می‌پذیرد و تا آخر عمر به ساختن ماهی‌های کوچک طلایی می‌پردازد (همان: ۲۳۲).

در اهل غرق ابراهیم پلنگ و مرتضی - که به صورت حزبی عمل می‌کردند - مردم جُفره را با نظام استبداد شاهنشاهی آشنا می‌کنند. آنها می‌خواستند از جُفره‌ای‌ها برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کنند، بنابراین آنجا را به درگیری و مسائل سیاسی می‌کشاند (روانی پور، ۱۳۶۹: ۲۰۸-۲۰۷). نام و آوازه نیرو - یاغی جنوب کشور - مه‌جمال را محو خود می‌کند و پس از ملاقات با او و کشته شدن «نیرو» (همان: ۲۹۷)، مه‌جمال به همراه دلیران تنگستان سر به طغیان بر می‌دارد و علیه نظام و سرهنگ صنوبری قیام می‌کند. تا فرجام کار، مه‌جمال در قلعه پیر ملگادو به دست بوسلمه زمین (سرهنگ صنوبری) و عوامل او کشته می‌شود (همان: ۳۶۹).

۱۰-۲. مخالفت با بیگانگان

در صد سال تنهایی مردم مخالف ورود هرگونه دسته نظامی و سرمایه‌داران شرکت موز هستند و

قالب فرهنگ سنتی خود خارج کرده و آنان را به نوعی دچار پریشانی و شوق کاذب می‌کند. در پی آن پای نظامیان و با شناخت بیشتر از جُفره ورود شرکت نفت و مسئله استخراج نفت، چهره جُفره به کلی دگرگون می‌شود؛ آن‌گونه که دریای پاک و آبی رنگ جُفره به دریای خاکستری تبدیل و دیگر کسی صدای مرغان دریایی را نمی‌شنود.

۱۰. روحیه مبارزه‌طلبی و آزادی‌خواهی در بین قهرمانان

یکی از شاخه‌های اصلی این دو اثر «مبارزه برای آزادی»، «فقرزدایی» و «حمایت از محرومان بر علیه استبداد و بیگانگان» است که به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد.

۱۰-۱. مبارزه با سلطنت‌طلبان و محافظه‌کاران

مارکز رمان خود را از همان ابتدا با فلش بکی از صحنه و مبارزه سرهنگ آئورلیانو آغاز می‌کند. نقطه عطف آغاز حکومت نظامی و سیاست در ماکوندو، ورود «دون آپولینار مسکوته» - رئیس کلانتری اعزام به ماکوندو - به همراه چند سرباز است (مارکز، ۱۳۵۷: ۵۵). کلانتر با استقرار کلانتری در آنجا، با مخالفت مردم به‌ویژه خوزه آرکادیو بوئندیا روبه‌رو می‌شود (همان: ۵۶). اولین دستورش در ماکوندو بدین شرح است: به خاطر سالروز استقلال ملی رنگ خانه‌ها که همیشه سفید بود، آبی شود (همان: ۵۵). آئورلیانو از طریق ارتباطش با خانواده مسکوته - و ازدواج

با آنان مبارزه می‌کنند. یکی از این مبارزان خوزه آرکادیوی دوم است که مقابل رؤسای شرکت، دست به اعتصاب می‌زند و قیام را رهبری می‌کند (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۶۲-۲۵۹).

در اهل غرق مه جمال و بقیه مردم با ایجاد پاسگاه (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۳۹) و اولین اختطاریه آن- که اهالی باید با اجازه پاسگاه ماهی‌گیری کنند- مخالفت و عکس‌العمل نشان می‌دهند (همان: ۲۴۶). آنها همچنین خواهان خروج شرکت نفت و دست‌نشانده‌های سرهنگ صنوبری هستند.

۱۱. تجلی شخصیت‌ها در یکدیگر در نسل‌های متوالی گاهی نویسنده یک اثر شخصیت‌های نسل دوم به بعد را از نسل‌های اولیه‌گرته‌برداری می‌کند و شباهت‌هایی بین آنان به وجود می‌آورد. این خلق هنری را می‌توان تجلی شخصیت‌ها در یکدیگر نام‌گذاری کرد.

مارکز در فصول آخر رمان خود، نسل چهارم خانواده بوئندیا را به نوعی از نسل دوم وام می‌گیرد. در واقع رمان پس از تولد دوقلوها با سرخ‌های جدیدی تکرار می‌شود تا صد سال از مکاتیب ملکیداس بگذرد و رموز کشف شود. در دوقلوهای آرکادیو (خوزه آرکادیوی دوم و آئورلیانوی دوم)، پدربزرگشان خوزه آرکادیو (همسر ربکا) و برادرش سرهنگ آئورلیانو را به ذهن متبادر می‌کند، اما آنها به دلیل شباهت عمیقی که در دوران کودکی با هم داشتند، برای

دست انداختن دیگران نقش خود را با یکدیگر عوض می‌کنند و هر کدام نام دیگری را بر خود می‌نهد؛ به نحوی که خوزه آرکادیوی دوم به هیبت سرهنگ آئورلیانو و آئورلیانوی دوم به شکل خوزه آرکادیو به تصویر کشیده می‌شود (مارکز، ۱۳۵۷: ۱۶۱).

تجلی شخصیت خوزه آرکادیو بوئندیا در نتیجه پسری خود (خوزه آرکادیو) که به دنبال کشفیات و نقشه‌های جنون‌آمیز خود مثل تأسیس خط کشتیرانی در آبراهه را دارد (همان: ۱۷۱) - و پس از اندک زمانی آن طرح‌ها را ناتمام می‌گذارد- یادآور نقشه‌های خود سرانه کشف کیمیاگری جدش است. تجلی شخصیت سرهنگ آئورلیانو در وجود خوزه آرکادیو در زمان اعتصاب و مبارزه شرکت موز و آنجا که در اعتصاب، نقش محوری و فرماندهی را برعهده دارد (همان: ۲۶۲-۲۵۵).

می‌توان آرمان‌های نویسنده رمان را در شخصیت، سخنان و اعمال فاضل اسپانیولی مشاهده کرد که به مهاجرت نویسنده از کلمبیا به اسپانیا نزدیک است (همان: ۳۳۸). گاهی کتاب‌فروش (فاضل اسپانیولی)- از آنجایی که مدام آئورلیانو بابلونیا را راهنمایی می‌کند تا ناخودآگاه او را به کشف رموز برساند- به شخصیت ملکیداس نزدیک می‌شود و نقش یک راهبر و راهنما را اجرا می‌کند. این ادعای شباهت قهرمانان به هم و تکرار حوادث و صحنه‌ها گاهی از زبان خود قهرمانان هم ابراز

خارج از جُفَره می‌اندیشد. «وقتی آزادی باشد، همه با هم برابرند؛ آهو، شیر، مرد و زن.....» (همان: ۳۸۱). حمایل دیگر شخصیت پویای رمان است که مدام تغییر عقیده می‌دهد. ترس او از دریا و اینکه مبدا از دریا باردار شود، سادگی و خرافاتی بودن مدینه راتداعی می‌کند (همان: ۳۸۰). وقتی یال (پری دریایی) دل‌نباتی را می‌برد و در او حلول می‌کند (همان: ۱۶۱). از او زنی خبیث و خیانت‌کار به وجود می‌آورد که نقش بوسلمه را روی زمین اجرا می‌کند. تجلی شخصیت خود نویسنده (منیرو روانی پور) در شخصیت آذر (خانم معلم دبستان جُفَره) که خواهان آزادی و برابری حقوق مردان و زنان است و به خاطر عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی کشور قصد مهاجرت به خارج از کشور دارد (همان: ۳۳۰).

۱۲. تراژدی در مرگ قهرمانان

سایهٔ یأس، غم و اندوه و ناامیدی یکی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر رئالیست جادویی است. این مشخصه در بیشتر موارد قهرمانان را به کام مرگ و نابودی می‌کشاند. در این دو رمان همهٔ قهرمانان شاخص - به جز خیجو - یا ناپدید می‌شوند - مثل رم‌دیوس خوشگله که به راحتی به آسمان پرواز می‌کند و دیگر خبری از او نمی‌شود - یا با مرگ و نسیان روبه‌رو می‌شوند.

در صد سال تنهایی، ملکیداس که یک بار در سواحل سنگاپور مرد (مارکز، ۱۳۵۷: ۲۴)، دوباره زنده می‌شود و به ماکوندو باز می‌گردد (همان: ۵۰). او در اواخر عمر سخن گفتنش

می‌شود. اورسولا با عمر طولانی خود و دیدن حوادث گوناگون، چندین بار تکرار تاریخ و وجود شباهت‌هایی در نوادگانش را زمزمه می‌کند (همان: ۲۵۶، ۱۹۴، ۱۷۱ و ۱۷۲).

در اهل غرق مه‌جمال به نوعی دارای ویژگی‌های پدر زمینی و مادر دریایی است و هر دو ویژگی را باهم دارد، ولی گرایش او به نیمهٔ زمینی و انسانی بیشتر است. بهادر از همان ابتدا علاقه‌مند به مادر بزرگ آبیست است و ویژگی‌های او را با خود دارد. این را از ملاقات‌هایش با او در رخ دریا می‌توان فهمید (روانی پور، ۱۳۶۹: ۱۹۶ و ۱۴۹). علاوه بر آن به پدرش مه‌جمال و مادر بزرگ دیگرش (مدینه) هم شباهت‌هایی دارد (همان: ۳۸۸ و ۲۶۱). مریم بازتاب نیمهٔ زمینی پدرش است و به ثبت حوادث و روایات زندگی و ماجراجویی علاقه نشان می‌دهد (همان: ۳۴۷ و ۱۹۸). انعکاس رشادت‌های «رئیس‌علی دلواری» و دلاوران تنگستان در شخصیت «نیرو» نمایان است (همان: ۲۹۲-۲۹۱). از زمانی که مدینه در کنار دریا، پاهایش به نیمهٔ ماهی‌وار بدل شد (همان: ۱۰۹)، نقش یک آبی دریایی را به خود گرفت (همان: ۳۵۷). تجلی زایر احمد حکیم - که به پیشرفت و روشنگری علاقه داشت - در شخصیت نوه‌اش حمایل و انعکاس مه‌جمال و مدینه - که پایبند محیط سنتی و مخالف تکنولوژی و صنعت بودند - در وجود شمایل مشهود است. البته شمایل یکی از شخصیت‌های پویای رمان است که با تأثیر پذیرفتن از هم‌نشینی‌های آذر - معلم روستا - به مرور افکارش عوض می‌شود و به آزادی و دنیای

نامفهوم می‌شود (همان: ۶۸) و یک بار دیگر می‌میرد و به توصیه خودش - که می‌خواست مرگ جاودانه داشته باشد - سه روز در اتاقی که جسدش در آن بود، جیوه می‌سوزانند، سپس او را به عنوان اولین مرده در ماکوندو دفن می‌کنند (همان: ۷۰). روز مرگ خوزه آرکادیو بوئندیا باران گل بارید (همان: ۱۲۷). مرگ رمدیوس مسکوتۀ نه ساله - همسر سرهنگ آئورلیانو - همه را متأثر می‌کند (همان: ۸۲) و تا آخرین نفر از خاندان بوئندیا، چراغی زیر عکس او به یادگار روشن نگه می‌دارند. آمارانتا در سوگ پیتر و کرسپی روبان مشکی به دست می‌بندد و تا آخر عمر از دست جدایش نمی‌کند (همان: ۲۴۴). ربکا تا قبل از دفن استخوان‌های پدر و مادرش مدام در نگرانی به سر می‌برد، تا آنها را دفن کرد و بعد از آن به آرامش رسید (همان: ۷۲). بوی باروت حاصل از کشته شدن خوزه آرکادیو تا مدت‌ها اهالی را آزار می‌داد (همان: ۱۲۱). ربکا به خاطر مرگ همسرش تا پایان زندگی خانه‌نشین می‌شود (همان: ۲۹۳). روز مرگ اورسولا، پرندگان در حال پرواز می‌میرند (همان: ۲۹۲). رناتا رمدیوس به سبب قتل مائوریسیو بایلونیا تا آخر عمر سکوت اختیار می‌کند (همان: ۲۵۵).

در *اهل غرق* تصاویر متعدد فانوس در آینه (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۶۷) جُفره‌ای‌ها را آزار می‌دهد. ناپدید شدن جسد مه‌جمال (همان: ۳۷۳) و صدای ناله‌های او در قلعه‌ی پیر ملگادو، مردم را آواره کوه و بیابان می‌کند (همان: ۳۷۰-۳۵۹).

از تراژدی‌های دیگر می‌توان به مرگ گلپر دختر ده ساله ستاره در اثر ازدواج با ابراهیم پلنگ (همان: ۳۲۸) و آتش گرفتن ستاره به خاطر مرگ مه‌جمال و سپس به پرنده‌ای تبدیل شدن و به پرواز درآمدن اشاره کرد (همان: ۳۵۹). فلک ناز - مردی زخمی از جنس مردان مه‌جمال، شیرمحمد و رئیس‌علی - با تن زخمی از ملگادو به جُفره آمد و برای این که نسل یاغی‌ها در جهان از بین نرود، به مرغ دریایی تبدیل می‌شود و برفراز دریای جُفره پرواز می‌کند (همان: ۲۵۰ و ۲۵۱).

بحث و نتیجه‌گیری

قهرمانان در *رمان صد سال تنهایی* مارکز و *اهل غرق* روانی‌پور عملکرد و شخصیتی نزدیک به هم دارند و همین امر نشان‌دهنده تأثیر آشکار سبک نویسندگی گابریل گارسیا مارکز بر قلم منیرو روانی‌پور در *رمان اهل غرق* است. قهرمانان این دو اثر از جایی که بوده‌اند به دلیلی، به مکانی که داستان در آن واقع شده کوچ کرده‌اند. برخی از این قهرمانان نقش رهبری فوق‌العاده‌ای دارند. عنصر پیشگویی به دو شکل اسطوره‌ای یا درونی و فالگویی با ورق و کف - بینی خود را در قهرمانان نشان داده است. تولدها و تناسل‌ها در وجود قهرمانان جنبه جادویی و شگفت‌انگیز دارد؛ به گونه‌ای که برخی از آنان حاصل این تولد جادوی‌اند. با وجود اینکه قهرمانان از صنعت و تکنولوژی بیزارند و پایبند به حریم سنتی خانواده هستند، ورود قهرمان یا ضد قهرمان بیگانه فضای سنتی قهرمانان

فرهنگی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۷۱-۹۴.

حدادی، نصرت‌الله و دیگران (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «پرداخت شخصیت در داستان فرود، با توجه به نقش شخصیت‌های کهن الگویی در فیلمنامه‌نویسی». پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۱۰، شماره ۱۷، صص ۷۹-۱۰۵.
داد، سیما (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.

روانی پور، منیرو (۱۳۶۹). اهل غرق. تهران: خانه آفتاب.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۹). پیش درآمدی بر رویکرد و مکتب‌های ادبی. جلد ۲. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی. جلد ۱. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات نگاه.
شرکت مقدم، صدیقه (۱۳۸۸). «تطبیقی مکتب‌های ادبیات». مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۱-۵۱.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). انواع ادبی. ویرایش چهارم. تهران: میترا.

کسیخان، حمیدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در طبل حلبی از گونتر گراس و یک صد سال تنهایی از گابریل گارسیا مارکز». دوفصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۲۶-۱۰۵.

کهدویی، محمدکاظم؛ شیروانی، مرضیه (بهار و

روستانشین را بر هم می‌زند و آنها را به دنیای مدرنیته وارد می‌سازد. غالباً قهرمانان دو اثر مبارز و آزادی‌طلبند و برخی از اینان مرگی غم‌انگیز دارند. با وجود اینکه عشق و هوس در شخصیت‌ها موج می‌زند به گونه‌ای که بر سر آن کشمکش و جدال دارند، اما از آن هم متنفرند و از دیگر ویژگی‌های قهرمانان در این دو اثر تبعات حاصل عذاب وجدان از مرگ قهرمانان است. به‌رغم این همه وجوه اشتراک این دو اثر، قهرمانان به دلیل فرهنگ بومی و اعتقادات دینی و سایر موارد تفاوت‌هایی نیز دارند که به آنها تشخیص ویژه بخشیده است.

منابع

آتش سودا، محمدعلی؛ توللی، اعظم (تابستان ۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی رمان صد سال تنهایی و رمان عزاداران بیل». مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۳۴-۱۱.

اسماعیل‌لو، صدیقه (۱۳۸۴). چگونه داستان بنویسیم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

پورنامداریان، تقی؛ سیدان، مریم (بهار ۱۳۸۸). «بازتاب رئالیسم جادویی در داستان‌های غلامحسین ساعدی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۴۵-۶۴.

چهارم‌حالی، محمد (زمستان ۱۳۹۳). «ملکوت نقطه عطف رئالیسم جادویی». ادبیات پارسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

- تابستان ۱۳۸۸). «شخصیت‌پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سو و شون». نامه پارسی، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۷۱-۸۶.
- مارکز، گابریل گارسیا (۱۳۵۷). *صد سال تنهایی*. ترجمه بهمن فرزانه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مالمیر، تیمور؛ ناصر بافقی، علیرضا (تابستان ۱۳۹۳). «تحلیل ساختاری رمان اهل غرق». *متن پژوهی ادبی*، سال ۱۸، شماره ۶۰، صص ۷-۲۳.
- معین، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- میراحسان، میراحمد (آذر و دی ۱۳۸۸). «مبنای پنهان قهرمان‌پردازی در سینمای غرب». *کتاب ماه هنر*. شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۵۲-۵۹.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). *صد سال داستان نویسی*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: چشمه.
- نیکویخت، ناصر؛ رامین‌نیا، مریم (تابستان ۱۳۸۴). «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۵۴-۱۳۹.
- هاشمیان، لیلا؛ صفایی صابر، رضوان (۱۳۹۰). «بررسی نمادها در سبک نوشتاری منیرو روانی‌پور». *فصلنامه بهار ادب*، شماره ۱۲، صص ۳۲۹-۳۴۶.
- www.123helpme.com

A Comparative Analysis of the Hero in the Novel of *Hundred Years of Solitude* by Gabriel Garcia Marquez and *From Drowning* by Moniru Ravanipor

Mohamad Choharmahali* / Elyas Ghederi**

Receipt:

2016/December/18

Acceptance:

2017/April/24

Abstract

Hero characters" are the key elements of any Fiction type that create story actions with their behavior, speech and thought. In "magical realism", the hero character perfectly reflects on the unique features of this kind of story. Thus In the novel of "one hundred years of Solitude" by Gabriel Garcia Marquez as the masterpiece of this genre and the novel of "Drowned" or "ahl-e-ghagh" by Maniro Ravanipour as one of the most prominent magical realism novels in Iran, the heroes indicate the most important component of this style scilicet the merging of historical and social reality with indigenous and ethnic legends, beliefs and customs. In addition, other features are found in the presence of these characters. In this comparative study, the writers of the twelve components have been described as such: The Immigration of the heroes, the role of leadership among the heroes, the power of predicting the heroes, the magic of some sort of characters and heroes, the role of alien characters in the awareness of heroes from the outside world, the struggle between the heroes, love, passion, hatred of love and desire Among the heroes, the consequences of the torture of conscience from the death of heroes, the hatred of industry and technology, and adherence to the traditional family of heroes, the spirit of struggle and freedom among heroes, the manifestation of characters in each other in successive generations, the tragedy in the death of heroes. By comparative analysis of these similar characteristics, the reflection

Keywords: People Drowned by Moniru Ravanipor, Magical Realist, Hundred Years of Solitude by Gabriel Garcia Marquez, Hero.

*Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Farhangian University of Ahvaz (Corresponding Author). Email: mohamadch120@gmail.com

** M. A. of Persian Language and Literature, Shoshtar Sity.

Email: elyasghederi@yahoo.com